



نویسنده: لوک رابیان

بررسی قوانین تدریس تدریس
از دیدگاه کتاب مقدس

چگونگی



مجموعه آموزه‌های کتاب مقدس

چگونگی نذر

بررسی قوانین نذر و نذیره‌ها از دیدگاه
کتاب مقدس

نویسنده: لوك رایان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور

سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می آید.

*** به نام خداوند عیسی مسیح ***

یکی از آداب مقرر شده از سوی خداوند برای قوم اسرائیل که در عهد جدید نیز بخشهایی از آن با همان شرایط برای کلیسا نیز جاری و مقرر است، موقوفات برای خداوند است.

در کتاب لاویان، باب ۲۷، در خصوص مواردی که جزو موقوفات برای خداوند می باشند و احکام آن برای قوم اسرائیل، آورده شده، که این موقوفات به چهار دسته تقسیم می گردند: ۱- نذر؛ ۲- قربانی؛ ۳- وقف؛ ۴- ده یک؛ در این نوشتار کوتاه قصد داریم به موضوع نذر و نذیره های خداوند از دیدگاه کتاب مقدّسی بپردازیم.

نذر به قراری گفته می شود، که به موجب آن شخص در قبال دریافت بخشی از خدا، متقابلاً هدیه ای را برای او اختصاص می دهد و تخصیص آن را بر خود واجب می گرداند. به عبارتی وقتی کسی نذری می نماید، نمی تواند در ادای آن به خدا کوتاهی نماید.

اما این که نذر در ایمان مسیحی و اساساً در نزد قوم خدا به چه شکلی است، همیشه برای بسیاری جای سؤال بوده، خصوصاً در باور آنانی که از مذاهب دیگر به مسیحیت گرویده اند و هنوز اعتقادات امّتهای دیگر را با خود حمل می کنند، برداشتهایی اشتباه و منحرفی از چگونگی نذر دارند.

در این نوشته کوتاه قصد داریم تا با نگاهی کلی به کتاب مقدّس ببینیم که نذر نمودن در ایمان مسیحی به چه شکلی است، لذا برای درک صحیح این منظور، لازم است تا ابتدا به عهد عتیق مراجعه نموده و احکامی را که خداوند برای قوم خود در خصوص نذر مقرر نموده را ببینیم، و سپس با نمونه هایی از نذرهایی که در کتاب مقدّس مکتوب گردیده

بیشتر با شکل صحیح آن آشنا گردیده؛ و در انتها ببینیم نذر، امروزه و در نزد مسیحیان به چه شکلی است.

در کتاب لاویان و اعداد، به احکامی که در خصوص نذر و نذیرهایی که برای خداوند است، کاملاً اشاره شده. در ابتدا فقط به تمامی این آیات که در ادامه می‌آید با دقت توجه کنید، شمرده بخوانید و ببینید چه چیزهایی نذر می‌شده که بسیار مهم است.

قصد ارائه تعلیم قوانین نذر را نداریم، این احکام در شریعت موسی برای قوم اسرائیل داده شده بود و تماماً جنبهٔ جسمانی داشته، امروزه می‌دانیم که تمام احکام شریعت موسی سایه‌هایی بود از آن چه می‌بایست در آینده، از زمان ظهور خداوند عیسی مسیح و عهد جدید در جایگاه درست و روحانی خود شکل بگیرد بوده.

اما این را نیز نباید فراموش کرد که در بُعد جسمانی اگر بخواهیم به شریعت خدا که به موسی داده شده نگاه و عمل کنیم، به غیر از قانون قربانی که با قربانی شدن خداوند عیسی مسیح، برای ابد به اتمام رسید، سایر احکام شریعت مانند: قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، و ده یک و نذر و غیره ... همچنان به قوت خود برقرار است؛ پس می‌بایست علاوه بر آشکارسازی وجه روحانی هر حکم خداوند، همیشه نگاهی به صورت ظاهری آن نیز داشت تا در وقت تکلیف به آن گونه نیز عمل کنیم.

هر ایماندار مسیحی باید این را بداند، احکامی را که خدا به موسی برای قوم اسرائیل داد، همچنان برای مسیحیان نیز واجب است، بلکه افزوده بر آنها، احکامی است که خداوند عیسی مسیح در موعظهٔ بالای کوه به عنوان اضافات در عهد جدید به ما سپرده است.

حال، به احکامی که مربوط به نذر و نذیره‌ها است اشاره کرده و مختصر توضیحی در خصوص آنها خواهیم داد.

«و اگر ذبیحه قربانی او نذری یا تبرّعی باشد، در روزی که ذبیحه خود را می گذراند خورده شود، و باقی آن در فردای آن روز خورده شود.^{۱۷} و باقی گوشت ذبیحه در روز سوّم به آتش سوخته شود.^{۱۸} و اگر چیزی از گوشت ذبیحه سلامتی او در روز سوّم خورده شود مقبول نخواهد شد و برای کسی که آن را گذرانید محسوب نخواهد شد، نجس خواهد بود. و کسی که آن را بخورد گناه خود را متحمّل خواهد شد.^{۱۹} و گوشتی که به هر چیز نجس برخورد، خورده نشود، به آتش سوخته شود، و هر که طاهر باشد از آن گوشت بخورد.^{۲۰} لیکن کسی که از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد و نجاست او بر او باشد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد.^{۲۱} و کسی که هر چیز نجس را خواه نجاست آدمی، خواه بهیمه نجس، خواه هر چیز مکروه نجس را لمس کند، و از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد، آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد» (لاویان ۷: ۱۶ - ۲۱).

در این آیات می بینید که اشاره به نذرهایی شده که جنس آنها از بهایم و حیواناتی است که برای قربانی کردن استفاده می شده، یعنی نذر مانند گوشت قربانی است. حیوانی که دارای روح ذی حیات بوده و دارای اعتبار برای گذراندن قربانی بر روی مذبح می باشد.

علاوه بر آن می خوانید گوشت قربانی نذری باید در همان روز خورده شود و باقی آن در فردای آن روز خورده شود. و باقی گوشت ذبیحه در روز سوّم به آتش سوخته شود. و اگر چیزی از گوشت ذبیحه سلامتی او در روز سوّم خورده شود مقبول نخواهد شد و برای کسی که آن را گذرانید محسوب نمی گردد و آن گوشت نذری نجس خواهد بود. و کسی که آن را بخورد گناه خود را متحمّل خواهد شد. یعنی چه؟

امروز در روز ششم از خلقت خداوند هستیم، خوردن نذری در همان روز و فردا به این اشاره دارد که: اگر نذری با خدا نموده اید، می بایست در همین روز، یعنی دوره ششم از خلقت، آن نذر خود را ادا کنید، و این نذر شما تا فردا یعنی روز هفتم که همان سلطنت هزار ساله است نیز به قوّت خود پابرجا و ادامه دار خواهد بود، همان گونه که برّه قربانی

اعظم خدا، یعنی خداوندمان عیسی مسیح، در روز ششم قربانی گردید و در سلطنت هزار ساله بر روی زمین پادشاه خواهد بود. اما اگر این نذر در همان روز ادا نگردد و برای روز سوّم بماند، آن نذر باطل و مردود و نجس می‌گردد و دیگر مورد پذیرش خدا نخواهد شد، زیرا پس از روز هفتم، تخت داوری خدا برای گناهکاران برپا می‌شود و دیگر هیچ قربانی و نذری پذیرفته نمی‌گردد.

به باب ۲۲ کتاب لاویان نگاه کنید: «^{۱۸}هارون و پسرانش و جمیع بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: هر کس از خاندان اسرائیل و از غریبانی که در اسرائیل باشند که قربانی خود را بگذرانند، خواه یکی از نذرهای ایشان، خواه یکی از نوافل ایشان، که آن را برای قربانی سوختنی نزد خداوند می‌گذرانند،^{۱۹} تا شما مقبول شوید. آن را نه بی‌عیب از گاو یا از گوسفند یا از بز بگذرانید.^{۲۰} هر چه را که عیب دارد مگذرانید، برای شما مقبول نخواهد شد.^{۲۱} و اگر کسی ذبیحه سلامتی برای خداوند بگذرانند، خواه برای وفای نذر، خواه برای نافله، چه از رمّه چه از گله، آن بی‌عیب باشد تا مقبول بشود، البته هیچ عیب در آن نباشد.^{۲۲} کور یا شکسته یا مجروح یا آبله‌دار یا صاحب جَرَب یا گری، اینها را برای خداوند مگذرانید، و از اینها هدیه آتشین برای خداوند بر مذبح مگذارید.^{۲۳} اما گاو و گوسفند که زاید یا ناقص اعضا باشد، آن را برای نوافل بگذاران، لیکن برای نذر قبول نخواهد شد» (لاویان ۲۲ : ۱۸ - ۲۳).

باز در این آیات شاهدیم که نذری مانند آن چه از رمّه و گله برای قربانی گذرانده می‌شده، جنبه حیوانی دارد. در این احکام اشاره می‌کند که قربانی نذری باید از جنس نر و بدون کوچک‌ترین عیب، نقص، بیماری و لکه باشد. هیچ چیز معیوب و اضافه و کم ارزش و ... را نمی‌توانید به عنوان نذر به خدا عرضه دارید، بلکه می‌بایست در عالی‌ترین کیفیت و ارزش خود باشد، همان گونه که خدا پسر یگانه خود را که در او هیچ عیب و نقص و گناهی نبود، برای جهان داد.

در باب ۲۷ از کتاب لاویان با نذری مواجه می‌شوید که خود خداوند به آن نذر مخصوص می‌گوید: «^۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ^۲بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون کسی نذر مخصوصی نماید، نفوس بر حسب برآورد تو، از آن خداوند باشند. ^۳و اگر برآورد تو به جهت ذکور، از بیست ساله تا شصت ساله باشد، برآورد تو پنجاه مثقال نقره بر حسب مثقال قدس خواهد بود. ^۴و اگر اناث باشد برآورد تو سی مثقال خواهد بود. ^۵و اگر از پنج ساله تا بیست ساله باشد، برآورد تو به جهت ذکور، بیست مثقال و به جهت اناث ده مثقال خواهد بود. ^۶و اگر از یک ماهه تا پنج ساله باشد، برآورد تو به جهت ذکور پنج مثقال نقره، و به جهت اناث، برآورد تو سه مثقال نقره خواهد بود. ^۷و اگر از شصت ساله و بالاتر باشد، اگر ذکور باشد، آنگاه برآورد تو پانزده مثقال، و برای اناث ده مثقال خواهد بود. ^۸و اگر از برآورد تو فقیرتر باشد، پس او را به حضور کاهن حاضر کنند، و کاهن برایش برآورد کند و کاهن به مقدار قوه آن که نذر کرده، برای وی برآورد نماید» (لاویان ۲۷ : ۱ - ۸).

در این نذر مخصوص، دیگر منظور رمه و گله و آن چیزی که به عنوان گوشت قربانی قابل ذبح شدن است، نمی‌باشد. بلکه مورد نذر شده جنبه انسانی دارد. در این گونه نذر مخصوص شخصی به عنوان نذر وقف خدا می‌گردد تا برای او خدمت و کاری انجام دهد. در این گونه نذر، خدا با صدور احکامی، اجازه جایگزینی فدیهای مقرر بر حسب شرایط سنی و جنسی شخص را داده.

دانستید که هر گونه نذر بر شخص واجب و لازم‌الاجرا می‌باشد، این جایگزینی فدیة در شرایطی است که شخص توانایی انجام نذر مخصوص خود را ندارد و با چنین بهانه‌ای، خداوند نمی‌پذیرد که هر زمان توانایی‌اش را داشت نذرش را ادا نماید، لذا در چنین نذر مخصوصی برای هر شخص مرد یا زنی، در شرایط سنی مختلف، میزان فدیةای متناسب به آن تعیین نمود.

در شرایط روحانی، منظور به کسانی است که حسب نذر، برایشان واجب می‌گردد تا کاری برای خداوند انجام دهند، ولی آن کار از توانایی آنان خارج می‌گردد؛ لذا چون امر واجب است، می‌بایست تمام هزینه‌ها و ملزومات به انجام رساندن آن نذر را تأمین کنند.

در باب ۶ کتاب اعداد با نوعی بسیار خاص‌تر از نذر انسانی که به آن "نذر خاص" یا "نذر نذیره" گفته می‌شود آشنا می‌گردید: «^۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ^۲بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: چون مرد یا زن نذر خاص، یعنی نذر نذیره بکند، و خود را برای خداوند تخصیص نماید، ^۳آنگاه از شراب و مسکرات بپرهیزد و سرکه شراب و سرکه مسکرات را ننوشد، و هیچ عصیر انگور ننوشد، و انگور تازه یا خشک نخورد. ^۴ و تمام ایام تخصیصش از هر چیزی که از تاک انگور ساخته شود، از هسته تا پوست نخورد. ^۵ و تمام ایام نذر تخصیص او، ^۶اُسُتره بر سر او نیاید، و تا انقضای روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، مقدّس شده، گیسهای موی سر خود را بلند دارد.

^۷ و تمام روزهایی که خود را برای خداوند تخصیص نموده است، نزدیک بدن میّت نیاید. ^۸ برای پدر و مادر و برادر و خواهر خود، هنگامی که بمیرند خویشتن را نجس نسازد، زیرا که تخصیص خدایش بر سر وی می‌باشد. ^۹ تمامی روزهای تخصیصش برای خداوند مقدّس خواهد بود. ^{۱۰} و اگر کسی دفعه‌تاً ناگهان نزد او بمیرد، پس سر خود را در روز طهارت خویش بتراشد، یعنی در روز هفتم آن را بتراشد.

^{۱۱} و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد کاهن به در خیمه اجتماع بیاورد. ^{۱۲} و کاهن یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی گذرانیده، برای وی کفّاره نماید، از آن چه به سبب میّت، گناه کرده است؛ و سر او را در آن روز تقدیس نماید. ^{۱۳} و روزهای تخصیص خود را برای خداوند (از نو) تخصیص نماید، و برّه نرینه یک ساله برای قربانی جرم بیاورد. لیکن روزهای اوّل ساقط خواهد بود، چون که تخصیصش نجس شده است.

^{۱۳} این است قانون نذیره، چون روزهای تخصیص او تمام شود، آنگاه او را نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع بیاورند.^{۱۴} و قربانی خود را برای خداوند بگذارند، یعنی یک برهٔ نرینهٔ یک سالهٔ بی‌عیب به جهت قربانی سوختنی، و یک برهٔ مادهٔ یک سالهٔ بی‌عیب، به جهت قربانی گناه، و یک قوچ بی‌عیب به جهت ذبیحهٔ سلامتی^{۱۵}. و یک سبد نان فطیر یعنی گرده‌های آرد نرم سرشته شده با روغن، و قرصهای فطیر مسح شده با روغن، و هدیهٔ آردی آنها و هدیهٔ ریختنی آنها.

^{۱۶} و کاهن آنها را به حضور خداوند نزدیک آورده، قربانی گناه و قربانی سوختنی او را بگذارند.^{۱۷} و قوچ را با سبد نان فطیر به جهت ذبیحهٔ سلامتی برای خداوند بگذارند، و کاهن هدیهٔ آردی و هدیهٔ ریختنی او را بگذارند.^{۱۸} و آن نذیره سر تخصیص خود را نزد دروازهٔ اجتماع بتراشد، و موی سر تخصیص خود را گرفته، آن را بر آتشی که زیر ذبیحهٔ سلامتی است بگذارند.^{۱۹} و کاهن سردست بریان شدهٔ قوچ را با یک گرده فطیر از سبد و یک قرص فطیر گرفته، آن را بر دست نذیره، بعد از تراشیدن سر تخصیصش بگذارد.

^{۲۰} و کاهن آنها را به جهت هدیهٔ جنبانیدنی به حضور خداوند بجناباند، این با سینهٔ جنبانیدنی و ران افراشتنی برای کاهن، مقدس است. و بعد از آن نذیره شراب بنوشد.^{۲۱} این است قانون نذیره‌ای که نذر بکند و قانون قربانی که به جهت تخصیص خود برای خداوند باید بگذارند، علاوه بر آن چه دستش به آن می‌رسد موافق نذری که کرده باشد، همچنین بر حسب قانون تخصیص خود، باید بکند» (اعداد ۶ : ۱ - ۲۱).

در نذر نذیره، موضوع نذر انسان است. شخص نذیره در تمام روزهای تخصیص خود برای خداوند باید از نوشیدن شراب، مسکرات، سرکهٔ شراب، سرکهٔ مسکرات و هر عصاره‌ای از انگور از هستهٔ انگور گرفته تا پوستهٔ آن پرهیز نماید؛ علاوه بر آن اجازهٔ چیدن و تراشیدن موی سر خود را ندارد و باید موی سر خود را بلند نگه دارد.

همچنین در آن ایام نمی‌بایست به بدن میّتی دست بزند زیرا حسب شریعت بدن میّت نجس محسوب می‌گردد و لمس آن، شخص را نیز نجس می‌سازد، در صورتی که یک نذیره برای خدا، پاک و مقدّس است.

مابقی آیات، مربوط به احکامی است که نذیره به ناگاه نجس می‌گردد و می‌بایست طبق قوانینی عمل و کفّاره دهد، و دوباره از ابتدا ایام نذیره خود را شروع نماید. و در انتها با تقدیم قربانی گناه و قربانی سوختنی و ذبیحه سلامتی برای خداوند، و هدیه آردی و هدیه ریختنی که با دستان کاهن خداوند گذرانده می‌شود به انجام برساند، و سپس نذیره موی سر خود را بتراشد و آن را بر روی آتشی که در زیر ذبیحه سلامتی افروخته است بسوزاند و مابقی اعمال ...

در خصوص نذیره و مفهوم روحانی و درک این سایه‌ها، در انتهای این نوشتار توضیح بیشتری خواهیم داد.

در باب ۲۱ کتاب اعداد با شکلی دیگر از نذر مواجه می‌شوید: «و اسرائیل برای خداوند نذر کرده، گفت: اگر این قوم را به دست من تسلیم نمایی، شهرهای ایشان را بالکل هلاک خواهم ساخت.^۳ پس خداوند دعای اسرائیل را مستجاب فرموده، کنعانیان را تسلیم کرد، و ایشان و شهرهای ایشان را بالکل هلاک ساختند. و آن مکان حُرّمه نامیده شد» (اعداد ۲۱: ۲ - ۳).

در آیه دوم با شکلی از نذر مواجه می‌شوید که شبیه به نذر یعقوب است، اما در نذر یعقوب او خودش را نذیره خداوند کرد ولی این جا از عملی دیگر حکایت می‌شود: «شهرهای ایشان را بالکل هلاک خواهم ساخت.» تا به این جا هر چه از نذر و نذیره دیدید جنبه حیوانی از نوع قربانی، و انسانی داشت، اما در این آیات با وجهی دیگر مواجه می‌شوید، اگر با دقت بیشتری به این اتفاق نگاه کنید، خواهید دید که این نذر نیز خارج از حیطه حیوانی و انسانی نیست.

قوم از خداوند خواستند تا کنعانیان را تسلیم آنان کنند و اگر چنین شود آنان شهرهای ایشان را بالکل هلاک کنند؛ و خداوند این را پذیرفت و کنعانیان را تسلیم آنان نمود؛ و آنان به نذر خود عمل نمودند. حال چه شد؟ خوب دقت کنید!

مردم کنعان و احشام آنان متعلق به اسرائیل نبودند، لذا اختیاری برای گذراندن نذری از آنان برای خداوند نداشتند تا جزو موقوفات خداوند شوند؛ پس نذر نمودند اگر مال آنان شوند، آن قوم سرکش را بالکل از سرکشیشان هلاک سازند؛ بعد خداوند دعای آنان را شنید و آن قوم را به اسارت و مالکیت اسرائیل درآورد.

پس چه شد؟ اسرائیل، ایشان و شهرهای ایشان را بالکل نابود و هلاک ساختند و همه مردم کنعان را کشتند. اوه! نه! این یک اشتباه است! این یک درک نادرست از کتاب مقدس است. اگر این جا بالکل هلاک ساختن به معنی کشتار کامل بوده باشد که دیگر نمی‌بایست این قوم در تاریخ یافت می‌شد و حال آن که در تاریخ هنوز این قوم برقرار بود. ماجرای زن کنعانی که از عقب خداوند عیسی مسیح حرکت می‌نمود را به یاد بیاورید: «پس عیسی از آن جا بیرون شده به دیار صور و صیدون رفت.^{۲۲} ناگاه زن کنعانیه‌ای از آن حدود بیرون آمده، فریادکنان وی را گفت: خداوندا، پسر داوودا، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.» (متی ۱۵ : ۲۱ - ۲۲).

وقتی کنعانیان به اسارت اسرائیل در آمدند نفوس آنان متعلق به اسرائیل شد و آنان این قوم را نذر خداوند کردند تا به جای سرکشی و آزادی در شرارت، مطیع و فرمانبردار یهوه خدای اسرائیل باشند. این اتفاقی بود که افتاد.

در باب ۳۰ کتاب اعداد باز در خصوص قوانین نذر، احکامی را می‌توانید ببینید که موضوع نذر و الزامی بودن ادای آن را تأکید می‌کند و علاوه بر آن، تکالیفی را هم برای زنان شوهردار و بیوه زنان مشخص نموده است: «و موسی سروران اسباط بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، گفت: این است کاری که خداوند امر فرموده است:^۲ چون شخصی برای خداوند نذر کند یا قَسَم خورد تا جان خود را به تکلیفی الزام نماید، پس کلام خود را باطل نسازد،

بلکه بر حسب هر آن چه از دهانش برآمد، عمل نماید.^۳ و اما چون زن برای خداوند نذر کرده، خود را در خانه پدرش در جوانی‌اش به تکلیفی الزام نماید،^۴ و پدرش نذر او و تکلیفی که خود را بر آن الزام نموده، شنیده باشد، و پدرش درباره او ساکت باشد، آنگاه تمامی نذرهایش استوار، و هر تکلیفی که خود را به آن الزام نموده باشد، قائم خواهد بود.^۵ اما اگر پدرش در روزی که شنید او را منع کرد، آنگاه هیچ کدام از نذرهایش و از تکالیفش که خود را به آن الزام نموده باشد، استوار نخواهد بود و از این جهت که پدرش او را منع نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید.

و اگر به شوهری داده شود، و نذرهای او یا سخنی که از لبهایش جسته، و جان خود را به آن الزام نموده، بر او باشد،^۶ و شوهرش شنید و در روز شنیدنش به وی هیچ نگفت، آنگاه نذرهایش استوار خواهد ماند. و تکلیفهایی که خویشان را به آنها الزام نموده است، قائم خواهند ماند.^۸ لیکن اگر شوهرش در روزی که آن را شنید، او را منع نماید، و نذری را که بر او است یا سخنی را که از لبهایش جسته، و خویشان را به آن الزام نموده باشد، باطل سازد، پس خداوند او را خواهد آمرزید.

اما نذر زن بیوه یا مطلّقه، در هر چه خود را به آن الزام نموده باشد، بر وی استوار خواهد ماند.^{۱۰} و اما اگر زنی در خانه شوهرش نذر کند، یا خویشان را با قسم به تکلیفی الزام نماید،^{۱۱} و شوهرش بشنود و او را هیچ نگوید و منع ننماید، پس تمامی نذرهایش استوار، و هر تکلیفی که خویشان را به آن الزام نموده باشد، قائم خواهد بود.^{۱۲} و اما اگر شوهرش در روزی که بشنود، آنها را باطل سازد، پس هر چه از لبهایش در آمده باشد درباره نذرهایش یا تکالیف خود، استوار نخواهد ماند. و چون که شوهرش آن را باطل نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید.

^{۱۳} هر نذری و هر قسم الزامی را برای ذلیل ساختن جان خود، شوهرش آن را استوار نماید، و شوهرش آن را باطل سازد.^{۱۴} اما اگر شوهرش روز به روز به او هیچ نگوید، پس همه نذرهایش و همه تکالیفش را که بر وی باشد استوار نموده باشد، چون که در

روزی که شنید به وی هیچ نگفت، پس آنها را استوار نموده است.^{۱۵} و اگر بعد از شنیدن، آنها را باطل نمود، پس او گناه وی را متحمل خواهد بود.^{۱۶} این است فرایضی که خداوند به موسی امر فرمود، در میان مرد و زنش و در میان پدر و دخترش، در زمان جوانی او در خانه پدر وی» (اعداد ۳۰ : ۱ - ۱۶).

در این احکام گفته شده، علاوه بر این که قوانین نذر گفته شده، می بینید که موضوع نذری شامل دو گونه می باشد: انسان؛ یا حیوانی از نوع پذیرفته شده برای قربانی؛ پیش از شریعت موسی نیز در نزد برگزیدگان و فرزندان ابراهیم نذورات به همین روال بوده.

اولین نذری که در کتاب مقدس می توان دید، نذر یعقوب بوده. به کتاب پیدایش باب ۲۸ نگاه کنید، آنگاه که یعقوب در بین راه بِئْرِشَبَع به حَران به خواب می رود و در خواب پلکانی را می بیند که از زمین تا به آسمان کشیده شده و فرشتگان بر آن تردد می کنند و خداوند بر بالای پلکان ایستاده و به او می گوید که: «^{۱۳}... من هستم یهوه، خدای پدرت ابراهیم، و خدای اسحاق. این زمینی را که تو بر آن خفته ای به تو و به ذریت تو می بخشم^{۱۴}. و ذریت تو مانند غبار زمین خواهند شد، و به مغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد، و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت^{۱۵}. و اینک من با تو هستم، و تو را در هر جایی که روی، محافظت فرمایم تا تو را بدین زمین باز آورم، زیرا که تا آن چه را به تو گفته ام، به جا نیاورم، تو را رها نخواهم کرد» (پیدایش ۲۸ : ۱۳ - ۱۵).

یعقوب بعد از بیداری در آن مکان سنگی قرار داد و ستونی برپا کرد و بر آن روغن ریخته و آن مکان را بیتئیل نامید. و سپس خود را به خداوند پیشکش و نذر نمود: «^{۲۰}و یعقوب نذر کرده، گفت: اگر خدا با من باشد، و مرا در این راه که می روم محافظت کند، و مرا نان دهد تا بخورم، و رخت تا بپوشم،^{۲۱} تا به خانه پدر خود به سلامتی برگردم، هر آنچه

یهوه، خدای من خواهد بود.^{۳۲} و این سنگی را که چون ستون برپا کردم، خانه خدا شود، و آن چه به من بدهی، ده یک آن را به تو خواهم داد» (پیدایش ۲۸ : ۲۰ - ۲۲).

بسیاری می‌گویند که یعقوب نذر نمود تا به خداوند ده یک بپردازد. این یک اشتباه محض است. ده یک خودش یکی از موقوفات چهارگانه برای خداوند و هم رده با نذر و قربانی و وقف است که برای هر کسی در شرایط ویژه‌اش واجب می‌گردد. ده یک قوانینی بسیار دقیق دارد که در جایگاه خودش بعداً به آن می‌پردازیم؛ فقط این را در نظر داشته باشید که یعقوب گله‌دار بود، نه کشاورز و ده یک او بر اساس دامهای گله او محاسبه می‌شده، ده یک دادن از دام قوانین مخصوص به خود را دارد، و آن به طریقی خاص و غیر انتخابی از سوی مالک آنها مشخص می‌شود، یعنی برای جدا کردن ده یک از میان گله، ده یک دهنده می‌بایست رَمه و گله خود را از مسیری که حیواناتش یک به یک بتوانند عبور کنند بفرستد، در این مسیر یک عصا برای شمارش قرار می‌دهند هر نه حیوانی که از زیر این عصا عبور می‌کند، دهمین هر طوری که باشد برای خداوند مقدس و تخصیص می‌یابد، و گله‌دار اجازه تعویض آن را ندارد.

«^{۳۲} و تمامی ده یک گاو و گوسفند یعنی هر چه زیر عصا بگذرد، دهم آن برای خداوند مقدس خواهد بود.^{۳۳} در خوبی و بدی آن تفحص ننماید و آن را مبادله نکنند، و اگر آن را مبادله کند هم آن و هم بدل آن مقدس خواهد بود و فدیة داده نشود» (لاویان ۲۷ : ۳۲ - ۳۳).

اما در انتخاب نذیره برای خداوند شخص هر دامی را که بخواهد انتخاب می‌کند و آن را برای خدا اختصاص می‌دهد. نذری و ده یک، هر کدام گونه‌ای مستقل از موقوفات برای خدا است، و نمی‌شود یک دام را هم به عنوان نذر و هم به عنوان ده یک مقرر کرد. ده یک واجب اجباری در موسمش است و به میل شخص داده نمی‌شود، بلکه حسب حکم خدا برای تمام گله‌داران و زمین‌داران واجب است، اما نذری حسب عهد شخص با خدا واجب می‌گردد. پس یعقوب نمی‌توانست وقتی که به دادن ده یک اجبار داشت، آن را به

عنوان نذری نیز محسوب نماید، یعنی آن چه را نذر خدا نموده و نذری محسوب می‌شود در عین حال همان را به عنوان ده یک نیز برای خدا تخصیص نماید. پنداشتن این که یعقوب نذر نمود تا ده یک بدهد، باطل است.

حال اگر به آخر آیه ۲۱ دقت کنید، مشخص می‌گردد که یعقوب به هنگام نذر، خودش را برای خداوند تخصیص داده است: «... آنگاه یهوه خدای من خواهد بود.» یعقوب با بیان این جمله اعلام نمود که یهوه خدا و مالک او است و مطیع فرامین وی خواهد بود. آن چه از دادن ده یک به خداوند ایراد نمود، مانند عملی بود که جد او ابراهیم به ملک‌یصدق، کاهن خدای تعالی داد و به این گونه حق مالکیت خداوند بر خود را اعلام نمود. ده یک دادن به خداوند امری بود که در نسل پدری او برای یهوه الوهیم مرسوم بوده. او با بیان این نکته داشت اطاعت‌پذیری خود از خداوند یهوه را اعلام می‌کرد، اما آن چه او نذر نمود، در اصل خودِ شخص او بوده که لاویان باب ۲۷ نیز به همین اشاره دارد.

پرداخت ده یک به خداوند به معنی پذیرفتن حق مالکیت و پادشاهی خدا است؛ مانند مردم و خراج‌گذارانی که موظف به پرداخت خراج و مالیات به پادشاهان سرزمین خود می‌باشند.

حال، در کتاب مقدس، احکام و چیزهایی که برای نذر داده می‌شده و نمونه‌های زیادی از نذورات و نذیره‌ها را می‌توانید ببینید که تماماً جنبهٔ انسانی یا حیوانی دارد. در ادامه به تعدادی از این موارد اشاره می‌کنیم.

نذیره برای خدا به دو طریق انتخاب می‌گردد، یا شخصی که صاحب اختیار بر آن نذیره است آن را برای خدا اختصاص می‌دهد؛ و یا خود خداوند موردی را انتخاب و تعیین می‌کند.

یعقوب خودش را نذیره برای خداوند نمود به بهای آن که گفت: «^{۲۰}... اگر خدا با من باشد، و مرا در این راه که می‌روم محافظت کند، و مرا نان دهد تا بخورم، و رخت تا بپوشم،^{۲۱} تا به خانه پدر خود به سلامتی برگردم، هر آینه یهوه، خدای من خواهد بود.»

یک نمونه دیگر از این گونه نذرها، نذری بود که یفتاح جلعادی در دوره داوران نمود، او به خداوند نذر نمود که اگر خدا بنی‌عمّون را تسلیم او کند، او نیز هر چیزی که به استقبال وی، اول از خانه او بیرون بیاید را به خداوند تخصیص دهد. دقت کنید! یفتاح، وقتی که نذر می‌نمود و گفت "هر چیزی را که به استقبال او بیرون بیاید، آنگاه بود که نذر دارای چه شرایطی است.

«^{۲۰} و یفتاح برای خداوند نذر کرده، گفت: اگر بنی‌عمّون را به دست من تسلیم نمایی^{۲۱}، آنگاه وقتی که به سلامتی از بنی‌عمّون برگردم، هر چه به استقبال من از در خانه‌ام بیرون آید، از آن خداوند خواهد بود، و آن را برای قربانی سوختنی خواهم گذرانید.^{۲۲} پس یفتاح به سوی بنی‌عمّون گذشت تا با ایشان جنگ نماید، و خداوند ایشان را به دست او تسلیم کرد.^{۲۳} و ایشان را از عروعر تا مِئیت که بیست شهر بود و تا آبیل کرامیم به صدمه بسیار عظیم شکست داد، و بنی‌عمّون از حضور بنی‌اسرائیل مغلوب شدند.

^{۲۴} و یفتاح به مصّفه به خانه خود آمد و اینک دخترش به استقبال وی با دف و رقص بیرون آمد و او دختر یگانه او بود و غیر از او پسری یا دختری نداشت.^{۲۵} و چون او را دید، لباس خود را دریده، گفت: آه ای دختر من، مرا بسیار ذلیل کردی و تو یکی از آزارندگان من شدی، زیرا دهان خود را به خداوند باز نموده‌ام و نمی‌توانم برگردم.^{۲۶} و او وی را گفت: ای پدر من، دهان خود را نزد خداوند باز کردی. پس با من چنان که از دهانت بیرون آمد عمل نما، چون که خداوند انتقام تو را از دشمنان بنی‌عمّون کشیده است.

^{۲۷} و به پدر خود گفت: این کار به من معمول شود. دو ماه مرا مهلت بده تا رفته بر کوه‌ها گردش نمایم و برای بکریت خود با رفقایم ماتم گیرم.^{۲۸} او گفت: برو. و او را دو ماه روانه نمود. پس او با رفقای خود رفته، برای بکریتش بر کوه‌ها ماتم گرفت.^{۲۹} و واقع شد که

بعد از انقضای دو ماه نزد پدر خود برگشت و او موافق نذری که کرده بود به او عمل نمود. و آن دختر مردی را نشناخت. پس در اسرائیل عادت شد،^{۴۰} که دختران اسرائیل سال به سال می‌رفتند تا برای دختر یفتاح جلعادی چهار روز در هر سال ماتم گیرند» (داوران ۱۱ : ۳۰ - ۴۰).

قربانی سوختنی یک نوع قربانی حیوانی است. در این مراسم گوشت قربانی به صورت کامل توسط آتش سوزانده می‌شد. نام این نوع قربانی برای اولین بار در کتاب پیدایش باب ۸ آورده شده: «و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد، و از هر بهیمه پاک و از هر پرندۀ پاک گرفته، قربانیهای سوختنی بر مذبح گذراند» (پیدایش ۸ : ۲۰).

قربانی سوختنی تماماً از آن خدا است و نماد کسی است که برای همیشه، تمام وجود او فقط برای خدا باشد و کس دیگری از آن نصیبی نداشته باشد.

ریشه لغوی آن به عبری عولاه (עולה) می‌باشد که در کتاب مقدس ۲۸۹ بار استفاده شده است. معنی لغوی آن چیزی است که در دود بالا رود. ترجمه انگلیسی رایج این لغت "هولوکاست" می‌باشد. در اولین ترجمه یونانی تورات، این لغت به واژه هولوکاستن ترجمه شده. امروزه نیز بعضی ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس آن را به هولوکاست و بعضی به قربانی سوخته (Burnt Offering) ترجمه می‌کنند.

بسیاری چنین تصوّر کرده و پرسش می‌کنند که آیا یفتاح حسب نذری که نمود، دختر خود را قربانی کرده یعنی در آتش سوزان کشته است؟ از آن جهت که گفته "آن را برای قربانی سوختنی خواهم گذرانید." خیر! این یک اشتباه وحشتناک است. قربانی نمودن انسانی هرگز و در هیچ دوره‌ای در قوم اسرائیل حتی برای یک بار اتفاق نیفتاده. یفتاح نذر خود را برای یهوه نمود، پس محال ممکن بود چنین عملی انجام داده باشد.

برای بهتر روشن شدن موضوع ابتدا به آیه ۳۷ نگاه کنید وقتی که دختر یفتاح از پدر خود، دو ماه مهلت می‌گیرد تا با دوستانش برای ماتم به کوهستان برود: «و به پدر

خود گفت: این کار به من معمول شود. دو ماه مرا مهلت بده تا رفته بر کوه‌ها گردش نمایم و برای بکریت خود با رفقایم ماتم گیرم.»

دختر برای چه می‌خواست ماتم بگیرد؟ بکارت خود؟ او یک دختر باکره بود و شوهر نداشت. دختر و پدر برای مرگ ماتم نگرفتند، بلکه ماتم آنان مربوط به بکارت دختر بود که حسب نذر پدر به عنوان قربانی سوختنی گذرانده شده بود؛ یعنی این که آن دختر برای همیشه مقدّس و متعلّق به خدا گردید و هیچ انسان دیگری نمی‌توانست نصیبی از آن داشته باشد؛ پس در این نذر، دختری که به خداوند سپرده شد دیگر نمی‌توانست ازدواج کند، هیچ مردی اجازه لمس او را نداشت و می‌بایست تا زنده است باکره می‌ماند. او تنها فرزند یفتاح بود و به غیر از او هیچ دختر و پسر دیگری نداشت.

حال به آیه ۳۹ دقّت کنید، آن جا که می‌گوید "و آن دختر مردی را شناخت." این آیه کاملاً روشن می‌کند که حسب آن نذر این دختر کشته نشد بلکه دیگر ازدواج ننمود و هیچ مردی او را لمس نکرد: «^{۳۹} و واقع شد که بعد از انقضای دو ماه نزد پدر خود برگشت و او موافق نذری که کرده بود به او عمل نمود. و آن دختر مردی را شناخت. پس در اسرائیل عادت شد.» شناخت به معنی تجربه نکردن است؛ چه چیزی را تجربه نکرد؟ نکاح و بدن هیچ مردی را.

نذیره به اشخاصی می‌گویند که برای خدا تخصیص داده شده و برای همیشه از آن او بوده و می‌بایست در خدمت خدا باشند. در برخی از مواقع والدین، فرزندان خود را برای خدا نذیره می‌کنند؛ و در بعضی مواقع این خود خداوند است که شخصی را برای نذیره شدن انتخاب می‌کند؛ این گونه انتخاب از سوی خدا از دیرباز تا کنون، و همچنین تا به امروز نیز به قوّت خود باقی است، و غالباً این نذیره‌ها برای خداوند می‌بایست کارهای بسیار بزرگی در آینده انجام دهند. از این دسته نذیره‌ها در کتاب مقدّس اشخاص متعدّدی را می‌توانید ببینید.

سموئیل نبی نیز یک نذیره بود که مادرش پیش از تولد او، وی را برای خدا نذیره ساخت: «و بعد از اکل و شرب نمودن ایشان در شیلوه، حنا برخاست و عیلی کاهن بر کرسی خود نزد ستونی در هیکل خدا نشست بود.^{۱۰} و او به تلخی جان نزد خداوند دعا کرد، و زار زار بگریست.^{۱۱} و نذر کرده، گفت: ای یهوه صوأت اگر فی الواقع به مصیبت کنیز خود نظر کرده، مرا به یاد آوری و کنیزک خود را فراموش نکرده، اولادی ذکوری به کنیز خود عطا فرمایی، او را تمامی ایام عمرش به خداوند خواهم داد، و اُسْتَره بر سرش نخواهد آمد» (اول سموئیل ۱: ۹ - ۱۱). یکی از نکات جالب در خصوص نذیره‌ها، تراشیده نشدن موی سر آنان در عهد عتیق است که قانونی مرسوم بوده.

به عنوان نمونه به ماجرای انتخاب شمشون به عنوان نذیره برای خدا، پیش از تولدش نگاه کنید: «و بنی اسرائیل بار دیگر در نظر خداوند شرارت ورزیدند، و خداوند ایشان را به دست فلسطینیان چهل سال تسلیم کرد.^۲ و شخصی از صُرعه از قبیله دان، مانوح نام بود، و زنش نازاد بوده، نمی‌زایید.^۳ و فرشته خداوند به آن زن ظاهر شده، او را گفت: اینک تو حال نازاد هستی و نزاییده‌ای. لیکن حامله شده، پسری خواهی زایید.^۴ و الآن باحذر باش و هیچ شراب و مسکری منوش و هیچ چیز نجس مخور.^۵ زیرا یقیناً حامله شده، پسری خواهی زایید، و اُسْتَره بر سرش نخواهد آمد، زیرا آن ولد از رحم مادر خود برای خدا نذیره خواهد بود؛ و او به رهانیدن اسرائیل از دست فلسطینیان شروع خواهد کرد» (داوران ۱۳: ۱ - ۵).

در دوره‌ای اسرائیل آن قدر در نظر خدا شرارت نمودند که خدا آنان را به دست فلسطینیان سپرد، اما از آن جایی که می‌دانست این قوم با توبه دوباره به نزد او بازگشت می‌کنند، از پیش زن نازادی را در اسرائیل انتخاب می‌کند تا او را صاحب فرزندی نماید و به مادر آن کودک اعلام می‌کند که آن فرزند برای خدا نذیره است و او نباید در ایام بارداری هیچ شراب و مسکری بنوشد و چیز نجسی را لمس نماید؛ و نیز نباید هرگز موی سر فرزند نذیره خود را بتراشد.

مادر او از نوشیدن شراب و هر گونه مسکراتی، و همچنین لمس هر میتی که در شریعت موسی نجس محسوب می‌شد برحذر شده بود. همان گونه که نذیره‌های خدا در طول زندگی نمی‌بایست به هیچ یک از این چیزها لب بزنند و بخورند، مادران آنان نیز در زمان بارداری می‌بایست از تمامی این چیزها پرهیز نمایند تا هر آن چیزی که برای نذیره‌ها ممنوعیت دارد با خون آنان عجین نگردد. خوردن و نوشیدن هر چیز نجس و ناپاک مانند گوشت خوک و شراب و مسکرات و خون و ... برای نذیره‌ها در کل ممنوع است.

اما علت بلند بودن موی سر شمشون که همیشه جای پرسش برای بسیاری است، نیاز به کمی روشن‌سازی دارد. به معنی لغوی اُسْتَرَه و همچنین به آیه هفدهم از باب شانزدهم خوب دقت کنید تا حقیقت برایتان آشکار شود: «^{۱۷}...، زیرا که از رحم مادرم برای خداوند نذیره شده‌ام؛ و اگر تراشیده شوم، قوتم از من خواهد رفت و ضعیف و مثل سایر مردمان خواهم شد» (داوران ۱۶ : ۱۷).

پیش از آن که راز و تعلیم کتاب مقدسی موی سر شمشون را بازگو کنم لازم است تا ابتدا وقایع مربوط به شمشون را در کتاب داوران، از باب ۱۳ الی ۱۶ بخوانید، به علت بسیار طولانی بودن این بابها در این جا از مکتوب کردن آنها خودداری می‌گردد، پس از مطالعه آن قسمت از کتاب مقدس به ادامه مطالب برگردید.

حال، اُسْتَرَه چیست؟ اُسْتَرَه آلتی است که با آن موی سر را می‌تراشند؛ یا به عبارتی تیغ سرتراشی می‌باشد. آنگاه که فرشته خداوند به زن مانوح گفت: «اُسْتَرَه بر سرش نخواهد آمد.» به این معنی بود که موی او هیچگاه نباید از ته تراشیده شود؛ نه این که موی او نباید کوتاه گردد. فقط تصوّرش را بکنید که یک کودک از لحظه تولّد تا عنفوان جوانی اگر هرگز موی خود را کوتاه نکند، موی او باید چند برابر قدش بشود؟ اوه! این اشتباه است! فقط تصوّر کنید که اگر موی نذیره‌ها هرگز کوتاه نشود، چه هیبت عجیبی خواهند داشت. اُسْتَرَه که همان تیغ سرتراشی است فقط برای تراشیدن موی سر از ته

استفاده می‌شد، و فرشته خداوند تنها گفت بر سرش اُسْتَرَه نیاید، یعنی هرگز تراشیده نشود.

حال دَقّت کنید تا زمانی که او موی بر سرش داشت قوّت خداوند با او بود، و وقتی که دلیله امر کرد تا در خواب موهای شمشمون را بتراشند قوّت خداوند از او رفت: «^{۱۸} پس چون دلیله دید که هر آن چه در دلش بود، برای او بیان کرده است، فرستاد و سروران فلسطینیان را طلبیده، گفت: این دفعه بیایید زیرا هر چه در دل داشت مرا گفته است. آنگاه سروران فلسطینیان نزد او آمدند و نقد را به دست خود آوردند.^{۱۹} و او را بر زانوهای خود خوابانیده، کسی را طلبید و هفت گیسوی سرش را تراشید. پس به ذلیل نمودن او شروع کرد و قوّتش از او برفت» (داوران ۱۶ : ۱۸ - ۱۹).

در ادامه این باب می‌خوانید که بعد از تراشیده شدن، موی شمشون به طور طبیعی شروع به بلند شدن نمود: «^{۲۰} و موی سرش بعد از تراشیدن باز به بلند شدن شروع نمود.» و در انتهای همین باب می‌خوانید که جمعیت بسیار عظیمی از فلسطینیان را با قوّت خداوند هلاک می‌کند و خود او نیز با آنان جان می‌دهد.

«^{۲۸} و شَمْشُون از خداوند استدعا نموده، گفت: ای خداوند یهوه، مرا به یاد آور و ای خدا این مرتبه فقط مرا قوّت بده تا یک انتقام برای دو چشم خود از فلسطینیان بکشم.^{۲۹} و شَمْشُون دو ستون میان را که خانه بر آنها قائم بود، یکی را به دست راست و دیگری را به دست چپ خود گرفته، بر آنها تکیه نمود.^{۳۰} و شَمْشُون گفت: همراه فلسطینیان بمیرم. و با زور خم شده، خانه بر سروران و بر تمامی خلقی که در آن بودند، افتاد. پس مردگانی که در موت خود کشت از مردگانی که در زندگی‌اش کشته بود، زیادتر بودند» (داوران ۱۶ : ۲۸ - ۳۰).

موی سر آدمی به طور طبیعی در هر ماه حدود یک سانت رشد می‌کند، برای بلند شدن موی سر یک شخص تا به اندازه شانه‌ها حداقل سه سال زمان لازم است. آیا شمشون سه سال در اسارت فلسطینیان بود تا موی او به این حد برسد؟ قطعاً خیر. وقایع مکتوب

مربوط به همان روزها و شاید یکی، دو ماه بوده؛ پس باز نتیجه حاصل می‌شود منظور از این که نمی‌بایست موی او تراشیده شود، به از ته نزدن یا به عبارتی کچل نکردن اشاره دارد.

حال چرا موی شمشون نمی‌بایست تراشیده می‌شد؟ خوب توجه کنید! هر چند این یک واقعه تاریخی است، اما فراموش نکنید که خدا از وقایع تاریخی برای کلیسای خود در عهد جدید سایه‌های روحانی بسیاری ساخته است، چنان که پولس رسول در این خصوص می‌گوید: «^{۱۷} زیرا که اینها سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن از آن مسیح است» (کولسیان ۲: ۱۷).

نتراشیدن موی سر شمشون سایه‌ای بود از هیکل مقدس و روحانی کلیسای خداوند عیسی مسیح. شمشون نذیره برای خدا بود، او تخصیص یافته برای خدا بود، او در مالکیت خدا بود، او برگزیده و خادم خدا بود، او اعتبار و حیثیت خدا بود، موی سر او نمادی بود از سایه و عزت خدا بر سر خادمش؛ اگر او موی سر خود را می‌تراشید به این مفهوم بود که عزت و سایه سر خود را از روی خود برداشته و دور انداخته، و در عمل نیز می‌بینید که با تراشیده شدن موی سرش، قوت روح خدا از او برداشته شد و با بلند شدن دوباره موی او، قوت روح خدا دوباره به او باز می‌گردد.

این سایه و هشدار است برای کلیساهایی که سایه و عزت سر خود، یعنی خداوند عیسی مسیح را بی‌حرمت می‌کنند و با اعتقادات و باورهای مخالف کلام خدا، سایه خداوند عیسی مسیح را از سر خود بر می‌دارند، با این کار عملاً باعث دوری روح خدا از خود می‌گردند. این عمل با پذیرش اعتقادات و باورهای کاذب شروع می‌شود و نهایتاً با پذیرش نامهای کفر آمیزی که کتاب مکاشفه نیز به آن اشاره نموده به پیش می‌رود و تبدیل به یک فرقه می‌گردد.

هیچ فرقه‌ای نام و سایه خداوند عیسی مسیح را بر خود ندارد و همان گونه که با تراشیده شدن موی سر شمشون قوت روح خدا از او رفت و به اسارت فلسطینیان در آمد؛

هر فرد ایمانداري که جذب فرقه‌ای گردد، عملاً عزّت سر خود، یعنی خداوند عیسی مسیح را بی‌حیثیت نموده و خداوند او را از خود دور می‌سازد و به دستان شیطان تسلیم می‌گرداند.

از سویی دیگر، خدا شمشون را برگزید تا بر فلسطینیان داوری کند، موی بلند نشان داوری است، هرگاه کتاب مقدّس، خداوند را با جلال داوری‌اش نشان داده با موی بلند بوده؛ شمشون زمانی می‌توانست به عنوان داور بر فلسطینیان غلبه یابد که جلالی مانند داور آسمانی بر خود می‌داشت، و وقتی این جلال از او دور شد، دیگر داور نبود و چون سر خود را بی‌حیثیت نموده بود مغلوب دشمنانش گردید.

این سایه‌ای است برای ایمانداران مسیحی، تا زمانی که آنان جلال خداوند عیسی مسیح را بر سر دارند بر هر دشمنی غلبه می‌یابند و شیران را داوری خواهند کرد؛ و چنان چه سایه و عزّت سر خود را بی‌حیثیت نمایند، دیگر قوّت داوری را از خود دور ساخته و مغلوب شیطان خواهند گشت.

نذیره‌ها در هر عصر و زمانی، از سوی خداوند برای داوری بر مردم آن عصر مبعوث می‌گردند، و تا زمانی که خدمت محوّله خود را به اتمام نرسانند می‌بایست برای خداوند مقدّس باقی بمانند.

آن چه تا کنون خواندید وضعیّت نذر و نذیره‌ها در عهد عتیق بود که تا حدودی به مفهوم روحانی آن در عهد جدید نیز اشاره گردید. امّا مزمور شماره ۶۱ به نذر از دیدگاه روحانی و عملی آن اشاره می‌کند.

«^۵ زیرا تو ای خدا نذرهای مرا شنیده‌ای و میراث ترسندگان نام خود را به من عطا کرده‌ای. بَر عمر پادشاه روزها خواهی افزود و سالهای او تا نسلها باقی خواهد ماند.^۶ به حضور خدا خواهد نشست تا ابدالآباد. رحمت و راستی را مهیا کن تا او را محافظت کنند.^۸ پس نام تو را تا به ابد خواهم سرائید تا هر روز نذرهای خود را وفا کنم» (مزامیر ۶۱: ۵ - ۸).

داوود در آیه پنجم، نذرهای خود را به جملات شنیدنی ربط می‌دهد و در آیه هشتم اشاره می‌کند که با ستایش نام خدا هر روز نذرهای خود را به خدا در عین وفاداری ادا می‌کند. این جا او به نذر از دیدگاه تماماً روحانی که منظور نظر حقیقی خدا است اشاره می‌کند.

پیش‌تر گفتیم: "نذر به قراری گفته می‌شود، که به موجب آن شخص در قبال دریافت بخشی از خدا، متقابلاً هدیه‌ای را برای او اختصاص می‌هد و تخصیص آن را بر خود واجب می‌گرداند." و حال نذر حقیقی در قبال تمام برکات و فیضی که خداوند به تمام انسانها رسانیده، جز با ادا نمودن از طریق لبهای ستایشگر و شکرگزار امکان‌پذیر نیست.

شخص قدردان و شاکر که پیوسته لبهای او در تمجید و ستایش خداوند می‌جنبد، پیوسته نام و عزت او را بر سر خود دارد و اعلام می‌کند؛ چنین شخصی می‌تواند در جایگاه عادلان قرار بگیرد و بر بطالت حکم نماید. موی سر نذیره‌ها و پرهیز از نجاست و شراب و مسکرات که از دهان فرو می‌رود، تماماً سایه‌های جسمانی از نذورات لبهای مقدسین و عزت و سروری خداوند عیسی مسیح بر زندگی آنان است؛ از این جهت بود که نذرها در عهد عتیق از انسانها یا حیواناتی شایسته قربانی انتخاب می‌شد که دارای روح ذی حیات بودند.

«^{۲۵}تسبیح من در جماعت بزرگ از تو است. نذرهای خود را به حضور ترسندگان ادا خواهم نمود» (مزامیر ۲۲ : ۲۵).

حال در کتاب اعمال رسولان در دو جا مکتوبی داریم که در آن پولس رسول به جهت نذری که داشت، موی سر خود را تراشید. اولین اشاره در باب ۱۸ کتاب اعمال رسولان شده: «^{۱۸}اما پولس بعد از آن روزهای بسیار در آن جا توقف نمود پس برادران را وداع نموده، به سوریه از راه دریا رفت و پرسکله و اکیلا همراه او رفتند. و در کنخریه موی خود را چید چون که نذر کرده بود» (اعمال رسولان ۱۸ : ۱۸).

این که پولس چه نذری داشته، کتاب مقدس چیزی به ما نمی‌گوید. اما قوانین نذیره شدن برای خداوند همیشه مقرر می‌باشد. این که چرا پولس سر خود را تراشید؟ شاید با نگاه کردن به ماجرای شمشون در ظاهر در تضاد باشد، اما حقیقت این است که کاملاً در راستای کلام خدا می‌باشد. دقت کنید! کسانی مانند سموئیل و شمشون نذیره مادام‌العمر بودند؛ آنان پیش از تولد برای خدا تخصیص گردیده بودند و تمام ایام عمرشان در خدمت خدا بودند؛ این را کتاب مقدس می‌گوید. نخوردن و نیاشامیدن و موی را نتراشیدن، مخصوص تمام نذیره‌ها می‌باشد، اما برای کسانی که ایام نذیره بودن آنان به پایان می‌رسد در باب ۶ کتاب اعداد احکامش مفصل شرح داده شده که در ابتدای این نوشتار مکتوب گردید.

پولس نذیره مادام‌العمر نبود، بلکه برای موضوعی خاص و در مقطعی از زندگی خود با خدا نذری نمود؛ و وقتی روزهای نذر او به پایان رسید، حسب شریعت موهای خود را تراشید. به اتفاق مشابهی که در باب ۲۱ کتاب اعمال رسولان مکتوب است نیز نگاه کنید.

وقتی که پولس برای دیدن رسولان خداوند به اورشلیم می‌رود، جو شهر شدیداً بر ضد او بود، یهودیان بر ضد او می‌گفتند که با ترک شریعت موسی، مردم را از شریعت بر می‌گرداند؛ که رسولان برای خلاصی پولس از این دسیسه به او پیشنهادی می‌کنند که مربوط به پایان ایام نذر چهار تن از یهودیان مسیحی بود.

«^{۲۳} پس آن چه به تو گوییم به عمل آور: چهار مرد نزد من هستند که بر ایشان نذری هست.^{۲۴} پس ایشان را برداشته، خود را با ایشان تطهیر نما و خرج ایشان را بده که سر خود را بتراشند تا همه بدانند که آن چه درباره تو شنیده‌اند اصلی ندارد بلکه خود نیز در محافظت شریعت سلوک می‌نمایی» (اعمال رسولان ۲۱: ۲۳ - ۲۴).

در قوانین شریعت مکتوب است که یک نذیره پس از پایان مدت زمان تخصیص خود، باید موهای سرش را بتراشد و بر مذب آتشین قرار دهد: «^{۱۸} و آن نذیره سر تخصیص

خود را نزد در خیمه اجتماع بتراشد، و موی سر تخصیص خود را گرفته، آن را بر آتشی که زیر ذبیحه سلامتی است بگذراند.» (اعداد ۶ : ۱۸). لذا عمل پولس در هر دو روایت آورده شده تماماً در راستای شریعت بوده و هیچ تضادی با هیچ کجای کتاب مقدس نداشته.

امیدوارم این نوشتار کوتاه توانسته باشد حق مطلب را در خصوص نذر و نذیره خداوند، برای جویندگان حقیقت آشکار نموده باشد.

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوك رايان